

علیه صدور احکام اعدام زندانیان سیاسی اعتراض کنیم

2ص

دکتر رامین پوراندراجانی
قربانی فاز جدید قتل های زنجیره ای

هیئت تحریریه سایت راه کارگر

قتل دکتر رامین پوراندراجانی، پزشک وظیفه ای که شاهد جنایات کهریزک بود، خیر از آغاز قتل های زنجیره ای جدیدی می دهد. جنایت کاران حاکم بر کشور، که زیر فشار افکار عمومی ایران و جهان، باید پاسخ گویی جنایات خود باشند، به از میان برداشتن شاهدان عینی جنایات خود، روی آورده اند.

ادامه در صفحه 10

از روشنگری

نمادهای کهریزک را گریزگاهی نمانده است

*این بار خامنه ای و نظامیان، امنیتی ها، لباس شخصی ها و سرداران فاسدش، اصلا به آئینه تمام نما و تجسم عریان فجایع هولناک کهریزک تبدیل شده اند. مردم وقتی در شعار هایشان به کهریزک اشاره می کنند به روشنی آفتاب، همین نمادها را به چالش می گیرند.....

ادامه در صفحه 12

جمع بندی فشرده از اعتراضات کارگری و وضعیت جنبش مطالباتی

گفتار رادیو راه کارگر

22 آبان 1388 برابر با 13 نوامبر 2009 جمعه

کارگران آهسته ولی پیوسته با جنبش عمومی ضد استبدادی همراه می شوند. هفته ای که گذشت پیشروی جنبش مطالباتی فزاینده تر از قبل همچنان به جلو آمد. نظام ولایی با وجود احضار و محکومیت 5 تن از چهره های شناخته شده کارگران نیشکر هفت تپه شوش

ادامه در صفحه 13

صدور پنجمین حکم اعدام برای متهمان اعتراضات پس از انتخابات سایت خبری راه کارگر:



کمیته گزارشگران حقوق بشر - رضا خادمی که در روز 23 خردادماه در منزل پدریش در منطقه افسریه تهران دستگیر شد،

ادامه در صفحه 8

متن مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه 15 آبان ماه 1388 برابر با 6 نوامبر سال 2009 میلادی

13 آبان نشان داد که روز قدس يك امر تصادفی و استثنائی نبود بلکه حادثه بسیار بسیار مهمی بود. ... اگر روز قدس نقطه عطفی بود، روز 13 آبان نقطه عطف دوم بود که کمتر از آن نبود و از يك جهتی بیشتر از آن هم بود.

ادامه در صفحه 3

ترس و بزدلی پشت اعدام جوانان کرد

سوسن آرام

رژیم از ریسمان ترس خود آویزان شده است، برای مردم اما عبور از ترس خبر آمدن آزادی است

در حالیکه خشم و نفرت عمومی از خبر اعدام جنایتکارانه و بزدلانه احسان فتاحیان هنوز در اوج خویش است، اخبار حاکی

ادامه در صفحه 9

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در مورد اطلاعیه دادگستری استان تهران علیه صدور احکام اعدام زندانیان سیاسی اعتراض کنیم

دادگستری کل استان تهران با صدور اطلاعیه ای در 26 آبان 88 احکام اعدام برای پنج تن از زندانیان سیاسی را مورد تاکید قرار داد و احکام زندان برای 81 نفر دیگر را اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است:

"اتهامات برخی از متهمان که رسیدگی به آن ها منتهی به صدور قرار نهایی مجرمیت و کیفرخواست شده و به دادگاه ارسال شده است عبارتند از:

اقدام بر ضد امنیت کشور
اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم بر ضد امنیت کشور
تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران
اخلال در نظم عمومی و آسایش و آرامش عمومی
تخریب و تحریک امول دولتی، عمومی و مردم
شرکت و یا معاونت در ضرب و شتم مردم و مأموران
محاربه و افساد فی الارض"

در ادامه ی اطلاعیه آمده است: " دادگاه رسیدگی کننده ... به اتهامات انتسابی رسیدگی ... و به صدور رأی اقدام کرده است که تاکنون 89 نفر از متهمان محاکمه و بر حسب مورد به مجازات اعدام برای 5 نفر که متهم به وابستگی و عضویت در گروهک های ضدانقلاب، تروریستی و معاند بوده اند و حبس برای 81 نفر از 6 ماه تا 5 سال محکوم شده اند."

بر پایه این احکام، حامد روحی نژاد، محمدرضا علی زمانی، آرش رحمانی پور، ناصر عبدالحسینی که به اتهام همکاری با رادیو تندر و وابستگی به انجمن پادشاهی ایران و رضا خادمی به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین دستگیر شده بودند در خطر اعدام قرار گرفته اند. احکام صادره علیه دستگیرشدگان حوادث اخیر و یا دستگیرشدگانی که قبل از آن در زندان های وزارت اطلاعات بوده اند، نشان از سیاست رژیم برای زهرچشم گرفتن از جنبش رو به رشد مردمی دارد. صدور احکام اعدام برای کسانی که حتی اگر عضو یک سازمان سیاسی بوده اند، شخصاً نه در اقدامی نظامی شرکت داشته اند و نه قرار است مسئولیت تمامی سیاست های سازمانشان را بر دوش کشند، بیش از آن که یک حکم قضایی باشد، یک اقدام جنایت کارانه سیاسی برای ترساندن مردم است. هدف این سیاست که نمونه ی آن را در مورد فعالین سیاسی - مدنی کرد با اعدام جنایت کارانه رفیق احسان فتحاحیان و صدور حکم اعدام برای شیرکوه معارفی و 11 فعال سیاسی - مدنی کرد دیده ایم، ضمن تلاش برای ترساندن مردم از ادامه جنبش ضداستبدادی، رساندن این پیام است که کسانی که از چهارچوب های قانون اساسی جمهوری اسلامی خارج شوند، معاند محسوب شده و اعدام خواهند شد. آن ها از این طریق می خواهند میان نیروهای معترض مخالف قانون اساسی و معترضین طرفدار قانون اساسی جمهوری اسلامی، شکاف انداخته و مانع گسترش جنبش اعتراضی و فراتر رفتن از چهارچوب های قانون اساسی شوند. آیا وقت آن فرا نرسیده است که اصلاح طلبان و معترضین طرفدار قانون اساسی به

سکوت خود در مورد احکام اعدام در مورد معترضین مخالف قانون اساسی پایان دهند و به اعدام و صدور احکام اعدام مخالفین و وابستگان به سازمان های سیاسی مخالف نظام اعتراض کنند؟ سازمان مان ضمن محکوم کردن دستگیری فعالین سیاسی و مبارزین جنبش اعتراضی، ضمن محکوم کردن صدور احکام زندان و اعدام در مورد همه دستگیرشده گان و زندانیان سیاسی چه معتقدین به قانون اساسی و چه مخالف بین قانون اساسی، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام است. سازمان ما ضمن محکوم کردن احکام اعدام علیه فعالین انجمن پادشاهی ایران، سازمان مجاهدین و فعالین سیاسی - مدنی و وابستگان به سازمان های سیاسی کرد و بلوچ، از همه نیروهای سیاسی و فعالین حقوق مدنی می خواهد علیه صدور این احکام اعتراض کنند و از هر طریق ممکن مانع اجرای این احکام ضد انسانی شوند.

سازمان ما بر این نظر است که باید ضمن همبستگی و همراهی با خانواده های دستگیرشدگان، با سازماندهی تجمعات اعتراضی در مقابل بیدادگاه های رژیم اسلامی و تمامی مراجع قضائی و زندان ها نسبت به صدور این احکام اعتراض کرد و خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی شد.

سازمان مان از تمامی فعالین سیاسی و اجتماعی خارج از کشور می خواهد که از هر طریق ممکن افکار عمومی جهان را نسبت به موج اعدام هایی که در راه است، آگاه کرده و ضمن سازماندهی حرکت ها و تجمعات گوناگون، از تمامی نهادهای مدافع حقوق بشر بخواهند که فشار جهانی بر حاکمان جنایت کار رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کنند. جان دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی در خطر است. برای نجات جان آن ها بی توجه به وابستگی سیاسی و سازمانی شان، باید با تمام توان خود وارد عمل شویم. فردا ممکن است دیر باشد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

28 آبان ماه 1388 - 19 نوامبر 2009



متن مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه ۱۵ آبان ماه ۱۳۸۸ برابر با ۶ نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

ادامه از صفحه 1

جنبش اعتراضی مردم سر باز ایستادن ندارد و با آهنگ خیلی شتابان دارد جلو میرود. ... میشود گفت که مردم (در ۱۳ آبان) پیروزمندانه آنچه را که می خواسته اند و وعده کرده بودند خیلی درخشان به انجام رساندند.

مردم در روز ۱۳ آبان ماجرای اشغال سفارت آمریکا را وسیله ای قرار دادند تا سیلی محکمی به صورت ولی فقیه بزنند . این خیلی چشمگیر بود

رهبری نیست که جنبش را بوجود می آورد جنبش توده ای مردم است که رهبری را بوجود می آورد . بنابر این برای اینکه بخواهیم یک رهبری واقعا مردمی داشته باشیم باید از همین الان بفکر این باشیم که در جنبش توده ای، مردم روی پای خودشان بایستند، آگاهانه در حرکت شرکت بکنند، سازمان یابی پیشرفته تری داشته باشند و هدفشان را روشن کنند.

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه 15 آبان ماه 1388 برابر با 6 نوامبر سال 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان . آقای شالگونی عزیز با درود به شما و خوش آمد مجدد.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض میکنم آقای رحیمی . و سلام عرض میکنم خدمت شنوندگان رادیو سپهر . زنده باشید. در خدمتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی 13 آبان هم آمد و رفت، نظرتان را در مورد این آمد و رفت و نتایج این آمد و رفت بر جامعه ایران و انعکاس آن در جامعه جهانی را میخواستم بدانم.

محمد رضا شالگونی: نتایج حرکت خیلی خیلی روشن بود. بنظرم بعد از ماجرای روز قدس که نقطه عطفی بود چرا که رژیم تمام نیرو هایش را جمع کرده و تمام شرایط را آماده کرده بود که با حرکت اعتراضی مردم مقابله کند و شکست خورد؛ این مسئله مطرح بود که آیا این رویارویی و چنگ در چنگ انداختن با رژیم برای مردم امکان پذیر است و آیا میتواند دوباره تکرار شود یا رژیم خواهد توانست این را کنترل کند و یا از ابعادش کم بکند . بنظرم 13 آبان نشان داد که روز قدس یک امر تصادفی و استثنائی نبود بلکه ه حادثه بسیار بسیار مهمی بود که نشان داد ما همچنان در آن مسیر جلو میرویم و حرکت با شتابی خیلی چشمگیر عمق پیدا میکند و معنای حرکت مستقل مردمی واقعا ظاهر میشود . این حادثه بسیار بسیار مهمی بود . اگر روز قدس نقطه عطفی

بود، روز 13 آبان نقطه عطف دوم بود که کمتر از آن نبود و از

یک جهتی بیشتر از آن هم بود و بنظرم خیلی چشمگیر بود. توجه داشته باشید که در روز چهارشنبه (13 آبان)، اولاً شعار ها از حد قبلی فراتر رفته بودند. یعنی مسئله انتخابات یا توجه کردن به مسئله موسوی و کروبی دیگر در مرکز بحث که نبود هیچ، اصلاً تا حدود زیادی هم به حاشیه کامل رانده شده بود. منکر این نیستیم که شعارهایی در حمایت از موسوی و کروبی داده میشد . این چیز بدی هم نیست . چون آنها به اصطلاح اپوزیسیون ولایت فقیه هستند و در این لحظه حمایت از آنها در مقابله با ولایت فقیه و نیروهای نظامی اش، معنای خاصی دارد. منتها این مسئله در حاشیه بود. یک نکته ای که خیلی برجسته بود شعار " مرگ بر دیکتاتوری " نه تنها جای خودش را بعنوان شعار محوری اعتراض تثبیت کرده بلکه مرگ بر دیکتاتور کاملاً خصلت شخصی خودش را هم نشان داد. یعنی چهره مشخص تری پیدا کرد. "مرگ بر دیکتاتور " که گفته میشد لغت عمومی تری بود. البته همه می فهمیدند که خطاب خامنه ای است نه احمدی نژاد. ولی این دفعه واقعیت این است که شعار " خامنه ای قاتله، ولایتش باطله " ، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و شعار هایی از این قبیل و در مجموع تکرار اینها در خیلی جاها نشان میداد، مردم روی دیکتاتوری شخص خامنه ای متمرکز شده اند و قبل از هر چیز او را هدف گرفته اند. این را میشود با آن مرحله ای در انقلاب سال 57 که حرکت مردم به آنجا رسیده بود که شعار مرگ بر شاه میگفتند و شخص دیکتاتور را مورد خطاب قرار میدادند، مقایسه کرد . این حادثه بسیار بسیار مهمی بود.

نکته دیگری که در این حرکت خیلی اهمیت دارد بنظرم این موسوی و کروبی فراخوان مهمی ندادند و حتی بود که مستقیماً فراخوان نداد. البته موسوی در بیانیه ای که داد شرکت خواهد معلوم بود که میگوید باید شرکت بکنیم و کرد. با مردم میعاد میگذاشت ولی فراخوان مستقیم از وجود نداشت. علتش هم خیلی روشن است. طرف اینها میخواهند "ساختار شکنی" اینها را منهدم کرده اند به اینکه خودشان راتبرئه بکنند و از این داستانشان. و اینها میخواستند کنند. این مسئله خیلی مهمی بود. همچنین این نکته را توجه داشت که موسوی و کروبی (مخصوصاً موسوی) باید بودند که از شعارهای در همان بیانیه شان مطرح کرده افراطی بایستی اجتناب کرد. اصلاح طلبان و سازمان دهندگان به اصطلاح جنبش سبز در داخل و خارج مدام افراطی نباید داد. منظور شان هم از میگویند که شعار های شعار شعار های افراطی شعارهای سرنگونی است و هائی که به اصطلاح بقول خودشان ساختار شکنانه است. فراخوان رهبران اصلاح طلب حکومتی مردم نه تنها بدون شعارها عمق بمیدان آمدند بلکه علیرغم توصیه های آنها چشمگیری پیدا کرد و بنحو خیلی محسوس یک چرخش گرفت و مضمون سرنگونی در آن آشکارا ضد حکومتی اسلامی" هست. حالا هرچند که شعار "مرگ بر جمهوری کمتر است یا داده نمیشود. منتها خامنه ای، شخص ولی حمله قرار دادند و در مواردی حتی عکسش را فقیه را مورد میدهد که قضیه خیلی فراتر زیر پای مردم انداختند، نشان رفته است. یعنی آن مسئله ای که بعضی ها نگرانی داشتند که اصلاح طلبان هدایت کننده این [حرکتها] هستند، میخواهند سازش

صریحاً چنین چیزی را میگویند، این خیلی معنا دارد. به نظر من این يك نقطه عطفی بود که فراموش نشدنی خواهد بود. توجه داشته باشید، در همان مورد در همان روز در تظاهرات بعضی شعارها خطاب به آمریکا بود. "اوباما یا با آنها یا با ما" خیلی معنا دارد. [در این شعار] آمریکاییها نه تنها طرف قضیه نیستند بلکه خواسته میشود که تکلیفشان را روشن کنید؛ با مردم هستید یا با حکومت هستید. مردم ضمن اینکه از سیاست اوباما انتقاد هم میکنند که قاطع از حرکت مردم حمایت نمیکند - البته در اینمورد بعداً صحبت میکنم که معنای آن چیست - ولی بنظر من يك چیز را خیلی روشن دارند میگویند که؛ ما مردم ایران هستیم که قواعد بازی و شرایط جنگ را تعیین میکنیم. این نکته بسیار بسیار کلیدی است.

نکته دیگری که بنظر من بایستی مورد توجه قرار بگیرد، عبارت از این است که در جریان این حرکت، سپاه و نیروهای سرکوب از قبل دریافته بودند که احتمال دارد نتوانند جلوی حرکت را بگیرند و بنا بر این بود که آن فرمانده نظامی تهران گفته بود که ما نشانه های سبز را سرکوب نخواهیم کرد و ما به رنگ سبز اصلاً حساسیت خاصی نداریم، حتی نظامیان هم لباس سبز دارند و از این قبیل چیزها. اطلاع دارید که يك چیز هم درست کرده اند [بنام] جنبش سبز علوی که این قضیه سبز را لوٹ بکنند. ولی این يك معنایی دارد. این معنا نشان میدهد که اولاً اینها متوجه شده اند که قضیه (حرکت مردم) عمق یافته و رنگ سبز يك علامتی شده - مهم نیست که محتوای آن چه است - برای اعتراض مردم. و بنا بر این میخواهند به يك نوعی این را بغل کنند تا بلکه از کارش رد بشوند و نگذارند خیلی بصورتشان بخورد. یعنی يك نوع فرار بجلو، يك نوع نادیده گرفتن، از قبیل آنچه که خامنه ای بعد از روز قدس در نماز عید فطر مطرح کرد و گفت که از مردم ایران به مناسبت شرکت وسیع شان در روز قدس تشکر میکند که نوعی از نادیده گرفتن قضیه بود که به هر حال در روز قدس شرکت کردند. آری میشود گفت که به هر حال مردم در 13 آبان شرکت کردند. ولی اینکه رنگ سبز را هم اینطوری به اصطلاح بخواهند لوٹ بکنند معنا دارد. معنایش این است که اینها متوجه قضیه شده اند که مسئله واقعا عمق پیدا کرده و نمی توانند خیلی با آن درگیر شوند. میخواهند به يك نحوی مطرح بکنند که حتی اصلاح طلبان را هم در حد محدودی باشند میتوانند تحملش بکنند. منتها قضیه این است که جنبش اعتراضی مردم سر باز ایستادن ندارد و با آهنگ خیلی شتابان دارد جلو میرود. بنا بر این تمام محاسبات اینها نقش بر آب میشود. بنظر من اینها شکستشان خیلی چشمگیر بود. میشود گفت که مردم پیروزمندان آنچه را که می خواسته اند و وعده کرده بودند خیلی درخشان به انجام رسانند.

و مسلم است که بازتاب جهانی قضیه هم ابعاد دیگر آنجا که جمهوری اسلامی با قدرت های مسئله است. از يك نوعی همسوئی با غربی درگیری دارد، مردم ایران عملاً این قدرتهای غربی هم دارند. این به آن معنا نیست که حرکت مردم ایران مستقل نیست. حرکات مردم مستقل از طرح ها و نقشه های آنها پیش حرکات دیگر و مستقل از ائتلافی است. میرود. يك نوع ائتلافی وجود دارد و این ائتلاف که دیگران بخاطر فشار بر جمهوری اسلامی میخواهند در آن من نمی برفع مردم ما هم هست. البته بکنند و شرکت خواهیم از آن نتایج بزرگ بگیریم و معتقدم که بایستی خیلی در این

بکنند، سازش خواهند کرد و مردم نباید افسارشان را به دست اینها بدهند، عملاً روشن شد که درست است که اصلاح طلب ها در راس حرکت هستند (که بنظر من همچنان هم هستند) ولی اصلاح طلبی مرده است. و مهمتر از آن مردم خیلی توجه زیادی به آنچه اصلاح طلبان میگویند ندارند. بلکه آن را پوششی برای پیش بردن جنبش اعتراضی شان قرار داده اند. این نکته بسیار مهمی است که بایستی در تحلیل حوادث ایران و تحلیل حوادث روز سیزده آبان مورد توجه قرار بگیرد.

نکته دیگری که بنظر من بایستی مورد توجه قرار داد عبارت از این است که حرکت فقط در تهران نبود و در شهرهای دیگر هم حرکت هایی وجود داشت. این دفعه تقریباً در تمام شهر های بزرگ حرکت وسیع دیده شد. حرکت های اعتراضی وسیع حتی در شهر های درجه دوم هم تا حدودی دیده شد. بعضی ها آماری که داده اند و میدهند، در بیش از 20 شهر مهم کشور تظاهرات وجود داشت. یعنی اینکه حرکت نه تنها عمق پیدا کرده بلکه کاملاً خصلت سراسری پیدا کرده است. این نکته بسیار بسیار چشمگیری بود که توجه به آن باید در مد نظرمان باشد.

نکته دیگری که بنظر من خیلی برجسته بود عبارت از این بود که در روز سیزده آبان چیزی که رژیم در سی سال گذشته جا انداخته که هر کسی که مخالف رژیم باشد طرفدار آمریکاست، مردم بیدان آمدند و این توتمی را که رژیم درست کرده که شعار "مرگ بر آمریکا" جزء مقدساتش است، درست در آن روز علیه رژیم شعار دادند. و نشان دادند که دشمن اصلی فعلاً شما هستید. فعلاً مسئله اصلی شما هستید و مسئله مرگ بر آمریکا مطرح نیست و خیلی جاها مرگ برروسیه را مطرح میکردند. ولی اصل مسئله عبارت از این بود که ما با آمریکا سر و کار نداریم و با تو سرو کار داریم، با دیکتاتور و با دیکتاتوری سر و کار داریم. این نکته خیلی برجسته ای است. در واقع یکی از تابو های رژیم یعنی صحبت کردن در باره آمریکا که از معاصی کبیره است و کسی حق ندارد در باره این صحبت بکند و بمحض اینکه صحبت بکند به آمریکا و قدرت های خارجی وابسته میشود و آلت دست آنها قرار میگیرد؛ شکسته شد. در محاکماتی که هم وجود داشته اینها را بیان میکنند.

مردم در روز 13 آبان ماجرای اشغال سفارت آمریکا را وسیله ای قرار دادند تا سیلی محکمی به صورت ولی فقیه بزنند. این خیلی چشمگیر بود. توجه داشته باشید که در آستانه این روز از آقای منتظری سوال کرده بودند که راجع به سیزده آبان، اشغال سفارت خانه آمریکا نظرتان چیست، گفته بود: " در عین حال که آمریکا در تاریخ ایران جنایاتی کرده و ما قبلاً [از اشغال سفارت آمریکا] حمایت کردیم، حضرت امام حمایت کرد، من خودم هم موافق اش بودم، طرفداری کردم، ولی اشتباه بزرگی بود." این را بایستی نادیده گرفت. این حرف از زبان آقای منتظری خیلی مسئله مهمی است و مشروعیت این حقه بازی که رژیم درست کرده و بنام مخالفت با آمریکا خون مردم را به شیشه میگیرد، از بین میرود و بی معنا میشود. این حادثه مهمی است. در روز سیزده آبان مردم و حتی رهبران سابق رژیم (منظورم رهبران اپوزیسیون اصلاح طلب است، مثلاً آقای منتظری که بنظر من نظرش خیلی چشمگیر و خیلی مهم بود) می آیند و این [تابو] را می شکنند. با توجه به حرکات مردم وقتی

بوجود می آورند که اگر نبود آن شور و شوق توده ای عظیمی که همین انقلابات بار میآورند با شرایط عادی با امکانات عادی تحمل آن دردها برای مردم مشکل بود . واقعیت این است که این شور و شوق و هیجان عظیمی که این حرکت رهائی بخشی که راه افتاده، در مردم ایجاد میکند، مردم حتی مرگ را نادیده میگیرند. این چیز مهمی است که بایستی به آن توجه بکنیم . وقتی تصویران دختری را که میزدند در تمام دنیا انعکاس پیدا کرد، وقتی که مردم آن توحش را به چشم می بینند، باید توجه داشت که مردم با آمادگی آمدن ده بودند و میدانستند که چنین چیز هائی اتفاق خواهد افتاد ولی با اینحال آمده بودند. این چیز مهمی است و اینگونه نیست که هر کسی بتواند در این حرکت شرکت بکند. بنظر من این نشان دهنده شرایط جدیدی در ایران است که با شرایط قبلی، حتی با شرایط چند ماه قبل فرق میکند. ما درمسیری افتاده ایم که امیدوارم به طرف سرنگونی جمهوری اسلامی برویم.

رحیمی : آقای شالگونی ، شنونده ای پرسیده اند که چرا مردم روزهای دیگری را [برای تظاهرات] انتخاب نمی کنند و چنین روزهای خاصی را بر می گزینند؟

توازن قوا خیلی روشن است. فعلاً محمد رضا شالگونی : طوری است که از روز هائی که بشود قاطی حرکت ها فرصت ها استفاده بکنند، به میدان می آیند. بشوند و از آن که مردم فراخوان های والیته به آنجا هم خواهیم رسید مستقلی برای حرکت های مستقل بدهند و جلو بیایند. حالا توجه داشته باشید که هنوز مردم از اختلافات درون میکنند. هر چند که [این اختلافات] آن حکومتیان استفاده ندارد. حرکت در پایین قوام نقش اولیه ای را که داشت حالا و پای رژیم و پا گرفته و جلو میرود. منتها، این فرصتها دست را می بندند و نمی تواند آن روز هایی را که برایش خیلی است، تعطیل کند و جلویش را بگیرد. و مسلم است مهم عالی و هشیارانه استفاده که مردم از این فرصتها بسیار حرکت های میکنند و نباید نگران آن باشیم. البته احتمالاً دیگری هم در آینده نزدیک صورت خواهد گرفت. مثلاً می که روز دانشجو است، روزی آذر 16 همین الان برای بنیاد که پنجاه و که دانشجویان در دوره شاه شهید شدند و این تاریخ چند ساله ای دارد، آماده میشوند. مدام از این حرکتها ولی از آن مهمتر این است که ممکن است خواهیم داشت. کنند. مثلاً امسال مردم از روزهای ملی ایرانیان استفاده چهار شنبه سوری دلیل ندارد که مثل سالهای قبل بشود. و یا حوادث دیگری در هر جایی که مردم فرصت بیرون آمدن و نشود آن شکل گیری اولیه تجمع توده ای داشته باشند زیر پوشش را نیروهای سرکوبگر مهار بکنند ، مردم در تجمعات طبیعی که وجود دارد شرکت میکنند. توجه داشته رژیم های استبدادی شکل گیری اولیه حرکت، باشید که در بسیار بسیار حیاتی است. راهپیمائی ، اعتصاب و اعتراض مشکلی است؛ چرا که نیرو شروع یک راهپیمائی کار خیلی های سرکوب همه جا هستند و افراد اولیه را شناسائی میکنند و میتوانند همه آنها را بگیرند. آنهايي که در اعتصابات دیکتاتوری شرکت کرده اند حرف من را بهتر می فهمند دوره آن نکته را دقت کرد و دید. آنها ئی که از بیرون شاید نشود بسیار بسیار که در حرکت هستند میدانند که این کار مشکلی است. بنا بر این مردم از طریق شرکت در این نوع روزها از آن تله فرار میکنند؛ از آن تله ای که يك فرصتها و عده ای

جهت پیش رفت که از قدرت های خارجی کمک خواست که بیاید به ما کمک کنید . نه، آنها وقتی بیایند که کمک بکنند مسایلی را هم مطرح میکنند، شروط و قواعدی را هم برای بازی میگذارند که بنفع ما نیست . ولی در همین حد که يك نوعی همسوئی وجود دارد نکته مهمی است . چرا که تنها در ایران نیست که نارضائی توده ای و حرکت های گسترده توده ای وجود دارد، کشور های دیگری هم وجود دارند. ولی میدانیم که بعضی از آنها خفه میشوند . حتی توجه داشته باشید که مثلاً چین که با امریکا رقیب و مخالف است و با هم رقابت و درگیری دارند و میخواهند از همدیگر گزک بگیرند، ماجرای اویغورها وقتی پیش آمد و دولت چین کشتار بیرحمانه ای از آنها انجام داد، واقعیت این است که ابعاد قضیه به آن صورتی که در مورد ایران است بازتاب پیدا نکرد . یکی از دلایلی این است که امکانات خیلی وسیعی در بین مردم ایران برای استفاده فعالتر در انتقال اخبار به خارج وجود دارد. می بینید که با فاصله چند دقیق ه اخبار حرکتها منتقل و در سطح جهانی منعکس میشود . ولی طرف دیگر مسئله این است که دیگران سانسور نمی کنند و یا لاقول بی اعتنائی نمی کنند . می بینید که مثلاً فیس بوك، یوتیوب ، تویتو و بقیه چطوری در گستراندن این مسئله موثر هستند. و واقعیت این است که رسانه های م غربی و بین المللی مسئله را انعکاس میدهند. و حال آنکه در همه جا اینطوری نیست . این نکته ای است که بایستی به آن بی توجه بمانیم . ضمن اینکه به آن آگاهی داریم و از آن استفاده میکنیم، ولی معنای آن را باید بدانیم . این سو و آنسوی آن معنای مهمی میتواند داشته باشد. نکته مهمی دیگری هم که لازم است یادآوری کنم این است که ماجرای سیزده آبان نشان داد که رسانه های سنتی که رژیم تلاش کرده بود که کاملاً آنها خفه کند (حتی قطع اینترنت، تلفن های موبایل و غیره) واقعاً بی اثر بوده و بنحوی موثر حرکتها در مقیاس جهانی انعکاس پیدا میکنند و مردم بجای همه رسانه ها سخن میگویند . و فرقی با رسانه های رسمی عبارت از این است که ابتکارات از پایین شکل میگیرد و عکسها و گزارشهائی بیرون می آید که هیچ گزارشگر رسمی ممکن است که آنها را نتواند تهیه کند . يك دریائی از گزارشگران وارد میدان شده اند و اخبار جنبش را بگوش جهانیان میرسانند. این پدیده ی عصر جدید است . امروز را با حوادث سال 57 مقایسه بکنید خواهید دید که چطور مثلاً اعلامیه ها نیستند که تعیین کننده میشوند؛ ویدئو کلیپ ها هستند که تعیین کننده میشوند . همین خبرهای خیلی کوتاه دو سطری هستند که تعیین کننده میشوند.

و ضمناً يك نکته ای را که در پایان بگویم عبارت از این است که حرکت مردم نشان داد که مردم علیرغم اینکه میدانند با مقاومت و سرکوب خشنی روبرو خواهند شد بمیدان می آیند. توجه داشته باشید که شرکت مردم در روز قدس و یا روز 13 آبان شباهتی به حرکتها ی اعتراضی مردم در ماه خرداد ندارد. این نکته بسیار مهمی است. در آنموقع مردم هنوز انتظار این سرکوبها و آن خشونت ها را نداشتند ولی حالا می بینید که علیرغم تمام اینها، علیرغم تمام قمه کشی هائی که سپاه میکند، مسئولین امنیتی میکنند، ارباب و تهدیدی که راه م ی اندازند، مردم میدانند که رفتن به خیابان و شرکت کردن در تظاهرات معنایش این است که ممکن است تیر بخورند، زندان بروند، ویا مورد تجاوز قرار بگیرند؛ ولی علیرغم همه اینها شرکت می کنند . این مرا بیاد يك حرفی از رزا لوگزامبورگ می اندازد که در باره حرکت های انقلابی میگوید: "انقلابات رنجها و دردهای بزرگی را

تاریکی راه می‌رود معمولاً بلند بلند حرف می‌زند که آن تنهایی خودش را بشکند . و یا حتی اگر کودکانه کنارش باشد که دستش را بگیرد قوت قلبی برای او میشود . حالا دوره ای است که اینها به این چیزها احتیاج دارند. چون مردم بمیدان می آیند و باید وسیعتر هم بیایند . اگر حرکت های مطالباتی، بازوی دیگر حرکت مردم هم به این اضافه شود، در ابعاد بسیار بسیار وسیعتری آن را توده ای خواهد کرد. من امیدوارم و فکر میکنم که شرایط طوری است که چنین چیزهایی اتفاق خواهد افتاد . آنجاست که تازه خواهیم دید که اینها هیچ کدامشان اعتباری ندارند. می بینید که رژیم در وضعیتی است که احتیاج دارد به اینکه خودش را قوی نشان بدهد، حتی در خارج هم میخواهد خودش را مقتدر نشان بدهد، ولی ناتوان از این مسئله است. مسئله فشار خارجی هم نیست . واقعیت این است که امریکا، دشمن اصلی نیروی خارجی، در خاورمیانه در وضعیتی و شرایطی نیست که بخواهد رژیم را تغییر بدهد یا خیلی حرکت های خاصی را در آنجا سازمان بدهد . می بینید که در همان روز سیزده آبان اوپاما آن نامه را فرستاد . واقعیت این است که امریکائی ها فعلاً احتیاج دارند يك سلسله کارهایی بکنند . اینها نیستند که مسئله ای را به رژیم تحمیل میکنند . واقعیت مسئله عبارت از این است که ملت ایران است که بپا خواسته است و همه جریان های دیگر در حاشیه تماشاگر هستند. البته یکنوع همسویی با بعضی ها وجود دارد و خیلی هم خوب است که وجود داشته باشد. دنیا را نمیشود این طور کرد که ما با هیچ کسی همسو نباشیم. طبیعی است که آدم در حرکت هایی در جاهائی با دیگران همسو خواهد بود. بنا بر این فکر میکنم این قضیه جلوتر خواهد رفت و تا حدوی میشود گفت که از مراحل اولیه که مری شد گفت؛ " معلوم نیست چه خواهد شد " رد شده ایم. حتی اگر همه چیز حالا همین جا قطع بشود ، ضربه ای که رژیم خورده و پیشرفتی که مردم کرده اند و آن جسارتی که مردم پیدا کرده اند، این در حافظه ی عمومی و در ذهنیت توده ای مردم ایران در ابعاد سراسری ثبت شده و به این سادگی ها هم از بین رفتنی نیست . این يك نقطه عطفی است و از این نظر برگشت به گذشته معنا ندارد. در واقع سال 88 سال خاصی است که از جهات زیادی از آن به عقب برنخواهیم گشت . ممکن است که رژیم بعداً بتواند سرکوب کند و خودش را بتواند تثبیت کند . من معتقدم در بلره آینده خیلی نکات و سوال هایی است که در باره آنها نمیشود لاف در غربت زد. ولی واقعیت مسئله این است که تا همین جا که جلو آمده ایم، حرکت ها و دستاوردهائی بدست آمده که از بین بردن آنها کار ساده ای نیست.

يك در زندگی همه ما اتفاق افتاده است که رحیمی: مصیبتی ، يك فاجعه ای ، يك چیزی اتفاق افتاده و در حالی شوکه شده بودند و همه مانده بودند که باید چه که خانواده همسایه اند، رهگذرند، بکنند افرادی پیدا میشوند که و می آشنایند و اینها می آیند و کارها را بعهده میگیرند بینید که بخوبی هم برگزار میکنند و بدون اینکه نقشی بعنوان عضو خانواده و یا سهمی داشته داشته باشند باشد که این کار را باشند و یا اصلاً کسی به آنها گفته می بکنید. من این وقایعی که در ایران اتفاق را وقتی نگاه کنم می بینم که بدون اینکه واقعاً هیچ رهبری باشد که می آیند و تصدی امور را بعهده درست شبیه آن عده ای میگیرند و بدون

نظامی و انتظامی حرکت را راه بیندازند. واقعیت این است که ما در کشور آزادی زندگی نمی کنیم تا تظاهرات را از هر کجا که بخواهیم راه بیندازیم. این کار نیرو و شرایط ویژه ای میخواهد. مسئله هم این نیست که فقط يك جانی شعار بدهیم و در برویم . وقتی که راهپیمائی چنین گسترده ای که در این ویدئو کلیپ ها دیدیم اتفاق می افتد، نقطه تبلور این حرکت باید از يك جانی شروع بشود. در اینجا زیر پوشش خود جمعاتی که رژیم اجازه میدهد اتفاق بیفتد، نقطه شروع خیلی عالی است. یادتان باشد که در دوره شاه هم روز عاشورا و تا سوعا را مردم انتخاب کردند. اینجا هم مردم مسئله روز قبل از ماجرای نماز عید فطر را بهانه کردند. چرا که در آن روزها رژیم نمی توانست مردم را از جمعیتشان باز دارد. این نکته مهمی است . در شرایط سرکوب در هر حرکت ضد استبدادی این را باید مورد توجه قرار بدهیم . بنظر من این [انتخاب] خیلی هشیارانه و قانون مند است.

رحیمی: آقای شالگونی، شاهدهیم که رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی بطور خیلی مصنوعی و در حد بسیار اگراندیسمان نشان میدهد که این بسیجی ها و این بیعتی که با آقای خامنه ای کردند و متوسل شدند به چهره های بچه های دوره دبستانی که حتی چهره های دبیرستانی هم در بین آنها نمی بینیم . و آقای خامنه ای هم حتی به کشور های خارجی هشدار داد که گول این حضور اندک مردم در خیابان ها را نخورید. این نشان میداد که بنوعی این حضور حتی بقول ایشان اندک تاثیر گذاشته است که ایشان دارد توصیه میکند که گولش را نخورید.

محمد رضا شالگونی: بهترین نشانه آن همان توضیحاتی است که شما تاکید میکنید . توجه داشته باشید که وقتی رژیمهای دیکتاتوری دارند زیر پایشان خالی میشود، معمولاً سعی میکنند که خودشان را خیلی محکم، مقتدر و با پایه های مردمی نشان بدهند. یکی از تاریخ نویسان که در باره انقلاب لئیر فرانسه بررسی و مطالعه کرده میگوید که؛ مثلاً در آخرین دوره لویی شانزدهم، آن موقعی که حرکت مردم نظام دیکتاتوری خانواده بوربون ها را لرزانده بود ، آنها هر چه بیشتر سعی میکردند که خودشان را قوی تر نشان بدهند و خیلی لاف و گزاف های چشمگیرتری میزدند تا در دوره های قبلی. واقعیت این است که رژیم می که مقتدر باشد نیازی به این ندارد که خیلی چیزها را مورد تاکید قرار بدهد ؛ چرا که این تحصیل حاصل است و لازم نیست که این قدرت را بر رخ بکشد و مدام بگوید که مردم با من هستند . بقول شما وقتی که رژیم حتی بچه ها و کودکان را به راهپیمائی می آورد و نشان میدهد که گویا مردم با اینها هستند - می دانیم که این در ایران تاریخی صد ساله دارد - شما را نمیدانم ولی ما را چند بار از مدرسه ...

رحیمی: بله ، آن زمان اصلاً مد بود .

محمد رضا شالگونی: ... برده اند به مراسمی و ساعت ها در صف ایستاده ایم تا برای "اعلیحضرت" که به شهر ما می آمد کف بزیم . ما هم از آن مردمی بوده ایم که برای "اعلیحضرت" کف زده ایم. ایرانی ها که خود این بلا ها و این کارها را در يك کشور استبدادی از سر گذرانده اند، بهتر معنای این حرفها را می فهمند . بنا بر این همان طور که شما تاکید میکنید این نشان دهنده این است که اعتماد بنفس [رژیم] فرو ریخته است. آدم وقتی تنهایی در خلوت و

اینکه اصلاً بدانیم کی هستند و چه هستند و کار را پیش میبرند.

محمد رضا شالگونی : دقیقاً اینطوری است آقای رحیمی. اصلاً بر خلاف آن چیزی که بعضی ها میگویند که یک رهبری، یک آلترناتیو و یک جریان در قیل بوده که آنرا هدایت میکند؛ در غالب حرکت های انقلابی مخصوصاً انقلاباتی که نظام های استبدادی را سرنگون میکنند و یا بر علیه اش بر می خیزند، اول رهبری چشمگیری وجود ندارد. نه اینکه در هیچ جا سازمانی یا جریانی وجود ندارد، این معنایش این نیست که مردم وجود ندارد، مردم وجود دارند. رهبری ها از بطن حرکت های مردم بیرون می آیند.

یکی از تاریخ نویس های مربوط به نظام شوروی یک امریکائی است بنام جری هاف یکی از محققینی است که در مورد نظام شوروی و انقلاب بلشویکی خیلی تحقیق کرده یک حرف جالبی میزند. او میگوید که؛ اگر در سال 1907 یا حتی در سال 1910 کسی می گفت که در روسیه به سمت انقلاب میرویم کسی تعجب نمی کرد. چرا که نظام تزاری نظامی فرتوت بود و معلوم بود که نمی تواند به مسایل پاسخ بگوید. معلوم بود که مردم علیه اش بر خاسته اند. ولی اگر کسی میگفت که بلشویک ها قدرت را خواهند گرفت همه به او می خندیدند. حتی همین آدم مثالی را میزند که در سال 1917 تزار افتاده بود ولی هنوز بلشویک ها قدرت را بدست نگرفته بودند. از فوریه تا اکتبر فاصله ای بود) در کنگره اول شوراهای (شوراهای دهقانان بود یا کدامشان درست یادم نیست) میگوید که؛ یکی از رهبران اس.ار.ها، تسرتلی، سخنرانی میکرد و گفت: حالا چه کسی میتواند بگوید، هیچ کس نمی تواند و جرات ندارد بگوید که امروز خودش به تنهایی در روسیه قدرت را بدست بگیرد. واگر چنین کسی هست خودش را نشان بدهد. لنین که در آن کنگره شرکت داشته دستش را میزند روی میز و بلند میشود و میگوید: "بلشویک ها چنین ادعائی دارند." جری هاف میگوید که؛ همه در جلسه به او خندیدند. منتها چند ماه بعد آنها قدرت را بدست گرفتند. در اینجا منظورم بیان یک نکته است. منظورم گفتن این نیست که آنها خوب کاری کردند یا بد کاری کردند، چه شد یا چه نشد، یا تبلیغات کمونیستی خودم را بکنم. نه، این نیست. مسئله این است که میخواهم بگویم در حرکت های بزرگ، معمولاً تا زمانی که حرکت خیلی گسترش پیدا نکرده و هنوز معلوم نیست که چی به چی است؛ آلترناتیو نامعلوم است و بعداً رهبری از بطن حرکت شکل میگیرد و بیرون می آید. و آنهایی که این را وارونه می فهمند بنظر من حرکت تاریخی را خیلی درست نمی فهمند. رهبری نیست که جنبش را بوجود می آورد جنبش توده ای مردم است که رهبری را بوجود می آورد. بنابراین برای اینکه بخواهیم یک رهبری واقعاً مردمی داشته باشیم باید از همین الان ب فکر این باشیم که در جنبش توده ای، مردم روی پای خودشان بایستند، آگاهانه در حرکت شرکت بکنند، سازمان یابی پیشرفته تري داشته باشند و هدفشان را روشن کنند. البته حالا هدف روشن است. ما در مرحله نفي [رژیم] حرکت میکنیم و جلو میرویم. هدف بر انداختن يك نظام استبدادی است. منتها بایستی به آلترناتیو ها، به منافع گروه های مختلف مردم و غیرو فکر کرد. آنها باید خودشان خودشان را تعریف کنند. اینجاست که مسایل بزرگ شروع میشود که در باره آنها باید جداگانه صحبت کرد.

رحیمی : آقای شالگونی، اینکه آقای خامنه ای و اطرافیان او از روز اول اعلام می کردند که این خودش يك نوع براندازی نرم است، يك نوع واقعیت را بیان می کردند.

محمد رضا شالگونی : واقعیت این است که این براندازی نرم نبود؛ مردم بیش از صد نفر کشته داده اند. این چیز کمی نیست و چنان نرم هم نیست. البته مردم دست به سلاح نبرده اند و کاملاً مسالمت آمیز و با خواسته های متمدانه کاملاً مشروع جلو رفته اند و حتی تا حدود زیادی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی است که حرف حساب و حرف نرم سرش نمی شود. بنا براین حرکت از این مسئله فراتر رفته است. توجه داشته باشید که حتی آن حرف "انقلاب مخملی" که آنها اصلاح طلبان حکومتی را به آن متهم میکردند یا اینکه امریکا و انگلیس این را سازمان داده اند و یا از آن پشتیبانی کرده اند؛ با این حرفشان داشتند خودشان را از لحاظ فکری خلع سلاح میکردند. توجه داشته باشید که انقلاب های مخملی یا انقلاب های رنگین اساساً در شرایطی اتفاق می افتند که اصلاً در جامعه هیچ سازمانی وجود ندارد، آزادی وجود ندارد، يك دیکتاتوری خشن وجود دارد، یکدفعه يك حرکتی را دیگران راه می اندازند یا راه می افتد و حوادثی اتفاق می افتد. آن موقعی که خامنه ای در 29 خرداد بود که گفت: " آنهایی که میخواستند که چنین طرحی را اجرا کنند فراموش کرده بودند که ایران گرجستان نیست. اینجا جمهوری اسلامی است." منتها خامنه ای با این حرفش سفاهت خودش را نشان میداد که ایران نه، گرجستان نیست ولی از ازبکستان هم بدتر است. یادتان باشد آنجا هم يك حرکت به اصطلاح نرمی راه افتاد و حکومت دیکتاتوری ازبکستان چقدر آنرا خونین سرکوب کرد. جمهوری اسلامی نشان داد که از گرجستان بدتر و حتی از ازبکستان هم بمراتب بدتر است. منتها فراموش کرده اند که مردم ایران تجربه دارند، حرکتها پیشرفته تر است و به این سادگي ها نمی شود با آنها روبرو شد. اصلاً گفتن اینکه اینجا "انقلاب مخملی" راه انداخته اند خودش نشانه محکومیت آنها است. توجه داشته باشید که مثلاً رادیو بی بی سی، صدای امریکا یا رادیو فردا پخش میشوند، آیا اینها علت شورش مردم هستند؟! نه! واقعیت این است که اینها نیستند. ببینید، جمهوری اسلامی يك برنامه تلویزیونی دارد، تی وی پرس، که دفتر مرکزی اش هم در ناف لندن است که بعضی از مسایل واقعی مسلمانان در اروپا را که انصافاً در زیر فشار هم هستند، آنها را منعکس میکند. ولی در این کشورها هیچ نگرانی وجود ندارد. نه اینکه در این کشورها همه چیز خیلی روبراه است، نه. علتش این است که وقتی مردم ناراضی باشند راه هایی برای بیان نارضایتی شان هست و نمی ترسند. دولت انگلیس نمی ترسد که جمهوری اسلامی به اصطلاح حرکت نرم یا انقلاب مخملی در انگلیس راه بیندازد. چرا جمهوری اسلامی از این میترسد؟ خیلی روشن است. بدلیل اینکه اینجا امکانی برای بیان نارضایتی و حرف حساب مردم وجود ندارد و هر حرکتی، هر تلنگری میتواند به يك بهمن بزرگی تبدیل شود. علتش این است. این خیلی روشن است. ظرفیت انفجاری شرایط، طوری است که همه چیز قابل اشتعال هست. این خودش محکومیت جمهوری اسلامی است. اینجا جاهلانه دارند دائم این را تکرار میکنند و با این تکرار ورشکستگی خودشان رابه نمایش میگذارند.

صدور پنجمین حکم اعدام برای متهمان اعتراضات پس از انتخابات

By جنیش خرداد

ادامه از صفحه اول

توسط شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به اعدام محکوم شده است. خادمی که به اتهام "عضویت در سازمان مجاهدین خلق" و "حضور در اغتشاشات و هدایت کردن مردم" مورد محاکمه قرار گرفته، در جلسه دادگاه از داشتن وکلای انتخابی محروم بوده است. اتهامات فوق درحالی که به خادمی وارد شده که وی یک روز پس از انتخابات بازداشت شده و اساساً دخالتی در اعتراضات مردمی پس از انتخابات نداشته است. حکم صادره تاکنون به وی و خانواده‌اش ابلاغ نشده است. گفته می‌شود، مستند صدور این حکم، عکسی است که از او در خیابان گرفته شده و مبنای ایجاد آشوب قرار گرفته است. نام رضا خادمی در کیفرخواست اولیه دادگاه‌های علنی نیز به عنوان "عضو سازمان مجاهدین" آورده شده است. در این کیفرخواست در مورد رضا خادمی آمده است: "رضا خادمی با نام مستعار حبیب فرزند عباس متهم است که به واسطه برقراری ارتباط با گروهک تروریستی منافقین علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران اقدام نموده است. متهم مزبور به صورت غیرقانونی از کشور خارج و با حضور در قرارگاه اشرف در عراق و گذراندن دوره‌های مختلف آموزشی نظامی و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات به کشور بازگشته است. از دیگر اتهامات وی جذب نیرو برای گروهک منافقین و اعزام آنها به عراق است. متهم همچنین در دوران انتخابات اقدامات تبلیغی متعددی به نفع منافقین از جمله هوا کردن بالن با عکس سرکردگان گروهک منافقین و نصب تراکت و بیانیه در تهران نموده است. وی با ناصر عبدالحسینی، محمد نوری و حسین شیرمحمدی از دیگر اعضای منافقین در ارتباط بوده است و اقدام به جمع‌آوری پنهان اخبار و گزارش‌های مربوط به اغتشاشات پس از انتخابات و حضور فعال در تجمعات غیرقانونی نموده است." رضا خادمی در خانواده‌ای با سطح زندگی ضعیف در محله افسریه زندگی می‌کند. پدرش دارای بیماری‌های قلبی و عروقی است و یکی از کلیه‌هایش را از دست داده است. خانواده پرجمعیت خادمی متشکل از 6 خواهر و پدر و مادری پیر و از کار افتاده است. حکم اعدام رضا خادمی درحالی صادر شده است که پیش از این نیز، چهارتن از متهمان حوادث پس از انتخابات به نامهای، محمدرضا علی‌زمانی، آرش رحمانی‌پور، ناصر عبدالحسینی و حامد روحی‌نژاد از سوی دادگاه به اعدام محکوم شده‌اند.

رحیمي: آقای شالگونی، میخواستم راجع به این کشتی جنگی که اسرائیل توفیق کرده است نظرتان را بپرسم . محمد رضا شالگونی : من فکر میکنم که بعید نیست. چون جمهوری اسلامی از این کارها کرده و میکند . و طبیعی است که اولاً با سوریه و حزب الله رابطه دارد و اینها رفت و آمدشان طبیعی است. مثلاً موشک هانی را که حزب الله در جنگ 33 روزه لبنان در سال 2006 به اسرائیل شلیک کرد آیا آنها را خودش ساخته بود؟ مسلم است که یا ایران داده بود یا سوریه. وقتی که در جنوب لبنان به هر خانه ای که ویران شده بود 12000 هزار دلار پول نقد به حزب الله لبنان داد که خانه هایشان را تعمیر کنند آیا اینها را آقای سید حسن نصرالله از جیب خودش داده بود؟! مسلم بود که از ایران که يك کشور نفتی هم است پول را فرستاده بودند . جمهوری اسلامی پول دارد و میدهد . اینها معلوم است و يك چیز روشن است . اسرائیل هم این را در این شرایط گرفته که نشان بدهد که رابطه امریکا و مذاکراتشان با جمهوری اسلامی و بقیه را تا حدی بهم بریزد . فکر نمی‌کنم که این تنها محموله ای بوده که میرفته یا خواهد رفت و یا در گذشته رفته است که آنجا گرفته اند . و فکر میکنم از آن سلاح ها بزرگتر ، آن موشک هانی که فرستاده اند و بعضی ها بردشان قویتر بود با این سلاح هانی که در این کشتی گرفته اند قابل مقایسه نبود. اینها را از کجا آورده بودند؟ مسلم است که سوریه و جمهوری اسلامی به حزب الله داده بودند. این کاملاً قطعی است . خوب، طبیعی است که جمهوری اسلامی انکار بکند . ولی اینکه چرا در این لحظه اسرائیل هم مطرح میکند این هم جالب است که بیشترین مسئله اسرائیل عبارت از این است که نگذارد مذاکرات جمهوری اسلامی با امریکا بیش از حدی جلو برود و يك مسئله و يك اسکندالی را رو بکند. یادشان باشد که قبلاً هم ...رحیمي : خود جمهوری اسلامی معتقد است که چون اسرائیل در سازمان ملل دارد به خاطر جنایات جنگی محکوم میشود آمده این مسئله را مطرح کرده است . محمد رضا شالگونی : ممکن است این چنین باشد ولی آن، چیزی از کار اینها [کم] نمی‌کند . واقعیت این است که اسرائیل آری، جنایات جنگی در غزه و لبنان کرده است . من در آن تردیدی ندارم. ولی شما چه؟ شما، جنایات جنگی که سهل است جنایت علیه بشریت کرده اید . وقتی دختران و پسران جوان را در زندان ها، اتباع کشور خودتان را، شهروندان ایرانی را اینطوری مثل حیوان، مثل جانور با آنها برخورد میکنید، هیچ جا هیچ انسانی با جانور هم اینطوری برخورد نمیکند. فقط به خاطر اینکه، به جرم اینکه اینها توانسته اند اعتراض بکنند و جرات کرده اند بگویند که در انتخابات قلب شده است . يك نفر از آن قاتل ها و تجاوز کنندگان برملا نشده اند . آن چیزی که در حال حاضر سازمان ملل از اسرائیل میخواهد این است که تحقیق بکنید که چرا این اتفاق افتاده است و چه کسانی این کارها را کرده اند . شما جرات کنید بگوئید که چه کسانی این جنایت ها را کرده اند. و معلوم است که خود خامنه ای گفته که بایستی این کارها را کرد. این خیلی روشن است. اگر در غزه و یا در لبنان جنگی بوده در ایران جنگی نبوده است . اینها به مردم بی سلاح حمله کرده اند، اینها کشته اند و این جنایت علیه بشریت است. رحیمي: بسیار سپاسگزارم آقای شالگونی از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگونی : زنده باشید . و خداحافظی میکنم از شما و شنوندگان عزیز رادیو سپهر.-----

ترس و بزدلی پشت اعدام جوانان کرد

سوسن آرام
رژیم از ریسمان ترس خود آویزان شده
است، برای مردم اما عبور از ترس خبر آمدن
آزادی است.

ادامه از صفحه اول

از تصمیم رژیم به اجرای احکام اعدام سایر جوانان کرد در رسانه ها پخش شده است. رژیم بر این گمان است که با اقدامات وحشیانه و اعدام های جنایتکارانه میتواند مردم را بترساند، اما این توحش لجام گسیخته دیگر هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که رژیم تا مغز استخوان ترس یده و از جان خود بیمناک است و حیات خود را به مویی آویزان می بیند.

رژیمی که سر یک انقلاب را خورد و مثل اژدهای هفت سر به تخت قدرت چسبید و هرمصیبت عظمایی برای مردم حتی جنگ عراق و احتمال حمله آمریکا یا اسرائیل به ایران را برای خود نعمت به شمار آورد تا مبادا مردم انقلابی حق خود، حاکمیت بر سرنوشست خود را از او بخواهند و بازپس بگیرند، نشانه های انقلاب علیه یک قدرت فاسد مستبد را خوب می شناسد. به همین جهت با مشاهده نخستین نشانه های آن در جنبش با شکوه مردم در روز های قدس و 13 آبان قالب تهی کرده است. همین است علت اعدام جنایتکارانه احسان فتحیان و احکام اعدام دیگر زندانیان بی گناه.

به دلیل همین وحشت است که به اعدام زندانیانی روی آورده است که در سیاه چال های آن اسیرند و حتی حکم قبلی آنها را علیرغم قوانین خود تغییر میدهد تا با خوردن سر آنها مردم را در سراسر ایران بترساند. این کاری است که رژیم در آن سابقه دارد، سابقه ای که تا به حال می کوشید آن را پنهان کند. اما رژیم حالا دیگر بضاعت لاپوشانی جنایات خود و حفظ ظاهر را هم ندارد. لاریجانی رئیس قوه قضائیه همین تازگی ها به همدستان خود در رژیم توصیه کرده بود با حفظ ظاهر تلاش کنند بهانه به دست خارج ندهند. خیال محال. می بینم و باید تکرار و تاکید کرد رژیم دیگر بضاعت لاپوشانی جنایات خود و حفظ ظاهر را هم ندارد و چاره را در این دیده که تیغ را از رو ببندد.

رژیم شمشیر را از رو بسته : برای جلوگیری از اعتراضات مردم در 16 آذر، در 22 بهمن، در روزهای بی شمار که خواهد آمد، آری مردم زمان دارند، تمام آینده در اختیار مردم و از آن مردم است. زمان برای رژیم تنگ است و نفس آن به شماره افتاده است.

بیهوده تلاش می کنند بترسانند، ما میدانیم خود ترسیده اند، به

همین جهت به آخرین تیرترکش خود متوسل شد ه اند: زور و سرکوب. سعی میکنند سر اختلافات در بالا را به نوعی به هم بیاورند. با نوعی طرح وحدت، یا شدت، تا بتوانند پانین را بزنند. طرح وحدت هم از نظر صاحبان زور در رژیم موقتی است، جواد لاریجانی گفت در گفتگویی با فارس گفت برای نشان دادن شدت علیه، نافرمان، های بالا، نیاز به زمان، هست. مساله اصلی شان خاموش کردن مردم است، آنوقت طرح وحدت به راحتی میتواند به طرح شدت تبدیل شود.

به گمان شان این مردم همان مردم دهه 60 هستند و امیدوارند با سرکوب و اعدام بتوانند به غصب قدرت از مردم ادامه دهند. اما اشتباه می کنند. آن زمان بخش نه خیلی بزرگی از مردم بودند که ماهیت جنایتکارانه رژیم را می شناختند و چوب آگاهی خود و عمل برحسب این آگاهی را با پرکردن زندان ها و خاوران ها خوردند. حالا اکثریت عظیم مردم میدانند با چه رژیم جنایتکاری روبرو هستند و چوب این رژیم به تن اکثریت مردم خورده است. آن زمان برای بخش عظیمی هنوز امید یا توهم وجود داشت، یا لاقط هنوز کاسه صبرشان لبریز نشده بود. حالا اکثریت عظیم مردم از این رژیم به جان آمده اند و سرنگونی آن را بی صبرانه انتظار می کشند.

همین است که جرات به اصطلاح، سیاست ورزی، را از رژیم گرفته است. اما رژیم بزدلی که فضای مانور، جرات، بضاعت، و شجاعت کوچک ترین اصلاح یا عقب نشینی را ندارد و دستش بطورکامل خالی است با توسل به آخرین تیرترکش خود و اعمال سرکوب های وحشیانه فقط مردم را در معرض خطرات و مصیبت های بزرگ قرار نمی دهد، آخرین مایه حیات خود را هم م صرف کرده و می سوزاند و گام های نهایی به سوی مرگ را بر میدارد. رژیم با اقدامات جنایتکارانه خود راه حل نهایی را هم به مردم نشان میدهد: عبور از ترس. رژیمی که نه به مردم نان میدهد، نه به کارگر و معلم و پرستار حقوق، نه به بیمار دارو و بیمارستان، نه به دانش آموز و دانشجو وسایل آموزش شایسته، بنزین و برق و آب را گران میکند، هوا را آلوده و جنگل ها را نابود و اقتصاد را ویران و طبیعی ترین حقوق زن و مردایرانی را لگدمال، و مظاهر وجودی اش تپانچه است و طناب دار و نیروی سرکوبگر و بخش عظیم درآمد نفت و امکانات دولتی را صرف گ سیل نیروی نظامی و شبه نظامی و مفتش مذهبی به خیابان ودانشگاه و مدرسه و حتی فضای مجازی میکند، علت وجودی اش را در افکار و انظار عمومی مردم از بین برده است و دلیل سرنگونی اش را به دست مردم داده است. این رژیم باید برود. اعدام ها همین را میگویند. اعدام ها برخلاف آنچه رژیم تصور میکند و میخواهد القاء کند وسیله ای برای ادامه موجودیت فراهم نمی آورند، دلیلی برای سرنگونی آن به دست میدهند. و آزادیخواهان ایران این وسیله را باید به دست بگیرند و بر سر رژیم بکوبند.

یک نکته هست: رژیم میخواهد القاء کند که با فشارهای داخلی برای جلوگیری از اعدام ها عقب نشینی نمی کند یا و خارجی

دکتر رامین پوراندرجانی

قربانی فاز جدید قتل های زنجیره ای

هیئت تحریریه سایت راه کارگر

ادامه از صفحه 1

امر نگرانی از جان دیگر سربازان وظیفه ای که دوره ی خدمت خود را در کهریزک می گذرانند را نیز باعث شده

است. دکتر رامین پوراندرجانی نحوه شهادت محسن روح

الامینی را به پدراو گفت و در مقابل کمیسیون ویژه مجلس و

دو نماینده ی اعزامی دفتر رهبر رژیم نیز، علیرغم تهدید به

مرگ مقامات انتظامی و امنیتی، به سوگند پزشکی خود وفادار

ماند و حقایق دهشتناک بازداشتگاه کهریزک را بر زبان راند.

او قبل از قتلش نیز مورد بازجویی قرار گرفته بود و پس از

آن خبر به اصطلاح خودکشی و ایست قلبی او در 26 سالگی

در خواب! در روز سه شنبه در استرحت گاه خود در ساختمان

بهداری نیروی انتظامی، مخابره شد. خبری که نمی تواند

هیچ کس را بفریبد.

فشار و تهدید او از سوی مقامات امنیتی، از آن رو شدید بود

که او شاهد زنده ی جنایاتی بود که در کهریزک اتفاق افتاده

بود و پای سردار رادن، سردار احمدی مقدم، قاضی

مرتضوی و دست اندرکاران جنایت کهریزک در میان بود. اگر

قرار بود دادگاهی تشکیل و به پرونده این بخش از جنایت

کاران رسیدگی شود، آن وقت، حضور او در چنین دادگاهی می

توانست پرده از جنایات های انجام شده بردارد. با توجه به

شهادت او در کمیسیون ویژه تحقیق و تکرار دقیق

مشاهداتش و عدم تمکین و پذیرش تهدیدات مقامات امنیتی،

زنده ماندن او برای مقامات رژیم بسیار گران تمام می شد.

سیاست حذف شاهدان عینی جنایات، سیاست تازه ای نیست.

تلاش ویژه مقامات رژیم برای دست یابی به مدارک مهدی

کروبی در مورد پرونده تجاوزهای جنسی در بازداشتگاه ها

نیز نمونه ی دیگری است. همین امر باعث شد یکی از

قربانیان تجاوزات کهریزک که شهادت طرح این موضوع با

کروبی را یافته بود و حتی حاضر شد در مقابل کمیسیون

اعزامی قوه قضائیه، حرف های خود را تکرار کند، در معرض

حتی آن را جلو می اندازد. شاید این سیاست در شتاب برای اعدام جنایتکارانه احسان فتاحیان اثر داشت. اما فریب این القاء رژیم را نباید خورد.

اولا، روشن است که رژیم اگر از افشاگری فارغ باشد، بیشتر و بدتر جنایت میکند. این رژیم با یا بدون افشاگری جنایت میکند.

ثانیا، هرچه افشاگری گسترده تر باشد هزینه ای که رژیم بابت جنایات خود می پردازد بیشتر، زمین زیر پای آن خالی تر، گسست های درون آن بیشتر و مرگ نهایی آن نزدیک تر میشود.

ثالثا، هدف عمده افشاگری صرفنظر از آنکه در جلوگیری از اعدام ها موثر باشد یا نه، برانگیختن وجدان همه ایرانیان بویژه در داخل کشور است. افشاگری از هر نوع باشد. تجمع، اعتراض، رسانه ای، محفلی، مراجعه به اشخاص، نهادهای و سازمان های مختلف در داخل یا خار ج ایران، حتی گفتگوی تلفنی یا در صف نان و درون تاکسی سرانجام به گوش همه ایرانیان در داخل ایران میرسد.

باید کاری کرد که مردم تهران و تبریز و بندرعباس درد اعدام احسان ها را همانطور احساس کنند که همشهری های احسان. باید برای جلوگیری از اعدام های جوانان دیگر بقیه مردم ایران همانقدر بی تاب شوند که خانواده و دوستان و یاران این جوانان و این در صورتی ممکن است که اخبار قتل بیگناهان به وسیع ترین شکل و لحظه به لحظه به گوش مردم برسد و همراه آن ماهیت بزدلانه ی خشونت های رژیم و ترس و ناتوانی آن افشا شود. ایران اکنون در شرایطی نیست که مردم با شنیدن اخبار این جنایات جا بزنند برعکس اینگونه اخبار نفرت تلمبار شده را دامن زده و بر عزم مردم در حمایت از اعتراضات می افزاید.

فراموش نکنیم رژیم و در راس رژیم خامنه ای بارها سیاست خود برای بقای نظام را چنین تشریح کرده اند: بصیرت بر خطرات، آمادگی نظامی و امنیتی برای مقابله با خطرات، و وارد کردن ضربه های خشونت بار. این یعنی رژیم از ترس خود آویزان شده است.

هر اعدام نشانه ای است از این ترس. برای مردم اما عبور از ترس آغاز حیاتی نوین و خبر آمدن آزادی است. جوانان ایران طی ماه های متوالی که از انتخابات رسوای رژیم گذشته است نشان داده اند با شجاعت مرز ترس را پشت سر میگذارند. هر اعدام را باید بوسیله ای تبدیل کرد برای برداشتن گام های بلندتر از ترس، قطع رشته حیات رژیم و رفتن به سوی آزادی.

خطر مرگ قرار گرفت و وقتی متوجه این وضعیت شد، مجبور گردید از کشور خارج شود. همین تهدید به مرگ، دامن ماکان کاسپین، نامزد شهید راه آزادی، ندا آقاسلطان را نیز گرفته بود. او را نیز بارها مورد بازجویی قرار دادند و از او می خواستند که سناریوی جنایت کاران در مورد قتل دلخراش ندا را تأیید کند. همین تهدیدات و نگرانی از کشته شدن باعث شد که تا مشقت خروج غیرقانونی از کشور و آوارگی را بپذیرد و جان خود را نجات دهد. تهدیدات رژیم علیه جان آرش حجازی، پزشکی که بالای سر ندا، موقع شهادتش بود، را نیز باید از همین سیاق دانست. او را که در خارج کشور زندگی می کند مدام مورد تهدید قرار می دهند. این ها تنها نمونه هایی از تلاش جنایت کاران جمهوری اسلامی برای حذف فیزیکی شاهدان عینی جنایت هایشان است.

سازماندهی قتل های زنجیره ای، نیز امر تازه ای نیست.

قتل های زنجیره ای دهه هفتاد، و بویژه قتل های سال 77، برای از بین بردن روشنفکران و فعالان سیاسی، سند دیگری از کتاب قتل های جنایت کاران حاکم بر کشور است. قتل هایی که پس از افشای آن و رسوایی دستگاه ولایت و شبکه ی امنیتی اش، حتی به مجریان این قتل ها نیز رحم نکردند و سعید امامی مجری اصلی این سیاست جنایت کارانه را به علت افشای حقایق در هنگام بازجویی، در زندان کشتند و مرگش را خودکشی اعلام کردند.

در همان زمان دکتر معالج سیداحمد خمینی را که از تعویض قرص های او خبر داشت، به جرم شاهد جنایت، از میان برداشتند. دستگاه ولایت فقیه، به عنوان ستون اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی، که مانع افشای کامل جنایات فرمانبرانش در گذشته و حال بوده، و ماجرای کهریزک و تجاوزهای جنسی را، هم به سرنوشت قتل های زنجیره ای و ترورهای فراوان دچار خواهد کرد، اکنون که زیر فشار جنبش عمومی و فراگیر مردم سراسر کشور قرار گرفته و در سطح افکار عمومی جهان به رسوایی کشیده شده است، برای فرار از غرق شدن، به آخرین ریسمان نجات خود، به اعدام، ترور و قتل های زنجیره ای روی آورده است. به قتل رساندن دکتر

رامین پوراندراجانی؛ زیر شکنجه کشتن جوانان دستگیر شده در تظاهرات چند ماه گذشته؛ به دار آویختن رفیق احسان فتاحیان و صدور احکام اعدام برای فعالین سیاسی در تهران و کردستان و دیگر شهرها، همگی زنجیره های ریسمان قتل و جنایت رژیم اسلامی است که برای نجات خود دست و پا می زند. اما شرایط امروز ایران، با گذشته تفاوت آشکاری دارد. دیگر نمی توان در سکوت دست به جنایت زد؛ دیگر نمی توان همگان را مجبور به سکوت کرد؛ دیگر نمی توان با اخبار دروغ عده ای را فریب داد. امروز مردم ایران که به جنایات این رژیم آگاه شده اند، با میلیون ها چشم بیدار، تمامی حرکت های این حیوان وحشی و خون آشام را زیر نظر دارند و برای نابودی اش نقشه می کشند. حالا دیگر افکار عمومی سراسر جهان با حساسیت ویژه ای هر خبر مخابره شده از ایران را دنبال می کند. از این روست که باید با استفاده از تمامی امکانات روزآمد، به افشای جنایات رژیم پرداخت. نباید گذاشت این جنایات با دروغ های بیش رمانه، لاپوشانی شود. نباید گذاشت پرونده های جنایات گذشته رژیم به فراموشی سپرده شود. باید خبر این جنایات را دهان به دهان به گوش تمامی مردم کوچه و بازار، دوست و آشنا و فامیل، همکار و همکلاسی و همراه رساند. این، اولین وظیفه ای است که هر انسان شرافتمندی دارد. باید به سراغ خانواده های قربانیان این جنایات رفت. باید در کنارشان بود. باید با غمشان شریک شد. باید تعداد هرچه بیشتری از مردم را به رفتن به مراسم خاکسپاری و یادبود این از جان گذشته گان تشویق کرد. باید به دستگاه ولایت و باندهای نظامی و امنیتی حاکم نشان داد که تمامی یک ملت را در مقابل خود دارند. همه ی این ملت را نمی توان به زندان انداخت، همه ی این ملت را نمی توان کشت. وقتی ملتی برمی خیزد، هیچ نیرویی در مقابلش توان مقاومت نخواهد داشت. جانیاتی که به قدرت سلاح خود غرّه شده اند نیز استثنائی بر این قاعده نیستند. و در پایان باید یاد آور شد، آنان که باد می کارند، توفان درو خواهند کرد.

26 آبان 1388- 17 نوامبر 2009

نمادهای کهریزک را گریزگاهی نمانده است

ادامه از صفحه اول

روشنگری: از لحظه ای که مرگ پزشک وظیفه نیروی انتظامی، دکتر رامین پوراندراجانی، جوان 26 ساله اعلام شد؛ آن هم به علت ایست قلبی، تردیدهای نخستین در مورد مشکوک بودن این مرگ ناگهانی شکل گرفت. بسرعت معلوم شد که او پزشک شکنجه گاه کهریزک بوده است و شاهد جنایات سرداران و فرماندهان متجاوز و شکنجه گر و از وضعیت برخی از قربانیان از جمله محسن روح الامینی به دقت خبر داشته است. پس از آن فاش شد که این پزشک وظیفه به کمیته تحقیق مجلس در باره مشاهدات خود و نقش فرماندهان نظامی و بسیجی در شکنجه و ضرب و شتم و قتل اسرای این اردوگاه گزارش داده است. به گفته خانواده رامین، او پس از ارائه اطلاعاتش به کمیته ویژه مجلس سخت برای جان خود بیمناک بود. و مرگ "ناگهانی" وی ثابت کرد که نگرانی های وی بی مورد نبوده است. جلادان و متجاوزان جنسی در کهریزک که از بیت رهبری هدایت می شدند نمی توانستند "شاه د زنده" باقی بگذارند تا جزئیات جنایات آنها را به افکار عمومی برساند. مگر رهبر نگفته بود بزرگنمایی شکنجه های کهریزک "بی انصافی" در حق رژیم است، و امری فرعی است! و مگر او برای بیرون کشیدن عناصر متجاوز و جنایتکار از زیر نورافکن افکار عمومی آنها را جابجا نکرده بود؟ پس حالا چطور ممکن بود ایادی اش به شاهد زنده ای امکان بدهند که رازهای جنایت و ارتباط سرداران و فرماندهان شکنجه گر کهریزک را با بیت رهبر فاش کند؟

به این ترتیب رامین پوراندراجانی از سر راه برداشته شد تا لاقول بخشی از جنایات نظامیان شکنجه گر و متجاوزان چنسی پنهان بماند. این درست همان شیوه ای است که رژیم شکنجه و کشتار و تجاوز در موارد مشابه رفتار کرده است. فراموش نکرده ایم که به جای آمران و عاملان قتل های زنجیره ای وکیل خانواده های گروهی از قربانیان این قتل ها را راهی زندان کردند، و از یاد نبرده ایم که به جای مجازات عاملان و آمران حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران، یک گروهبان دوم را به جرم دزدیدن یک ریش تراش محکوم کردند. حالا هم به جانبان ارتقا مقام داده اند و به جای محاکمه علنی آنها در حالی که حداقل 90 فقره شکایت رسمی از آنها وجود دارد به نابود کردن شاهدان زنده جنایاتشان رو آورده اند.

بیت رهبری دست در دست متجاوزان، قاتلان و شکنجه گران سنگدل به شکار قربانیان و خاموش

کردن صدای شاهدان زنده جنایات کهریزک رو کرده و منتظر است زمان بگذرد و گذشت زمان حساسیت افکار عمومی را کاهش دهد و این بار نیز قاتلان و متجاوزان جنسی از مجازات رهایی یابند.

خامنه ای و ایادی آدمکش و متجاوزش اما سخت اشتباه می کنند. این بار برخلاف گذشته جنایات آنها با شاهدانی چون ابراهیم شریفی که در برابر دوربین ها شرح تجاوز جنسی به خویشتن را بازگفت، و با افشاگری مهدی کروبی و تمرکز رسانه ها سخت به درون افکار عمومی کشور نفوذ کرده است. این بار خامنه ای و دستگاه جنایتکاری که به فرمان او از هیچ جنایتی روگردان نیست، در افکار عمومی چنان رسوا شده که کهریزک به شعار مردم تبدیل شده است. این بار خامنه ای و نظامیان، امنیتی ها، لباس شخصی ها و سرداران فاسدش، اصلا به آئینه تمام نما و تجسم عریان فجایع هولناک کهریزک تبدیل شده اند. و راست آن است که برای این نمادهای کهریزک، یعنی قتل، شکنجه و تجاوز جنسی دیگر گریزگاهی نمانده است. مردم وقتی در شعارهایشان به کهریزک اشاره می کنند به روشنی آفتاب همین نمادها را به چالش می گیرند، وقتی می گویند، "توپ، تانک، کهریزک، دیگر اثر ندارد" در واقع خطاب به خامنه ای و سردارانش می گویند: تو و سردارانت حتی اگر ما را به خاطر اعتراض مان به کهریزک بیری و مورد تجاوز جنسی قرار بدهی و شکنجه کنی و به قتل برسانی، باز هم نمی توانی ما را بترسانی و به سرکوت ناگزیرمان سازی.

یک هفته پس از "ایست قلبی" کاملاً "ناگهانی" یک جوان 26 ساله که به گفته خانواده و دوستان و آشنایانش هیچ گونه سابقه بیماری قلبی هم نداشته، حالا مجلس، آری! همان مجلسی که اعضای کمیسیون تحقیق اش در واقع مانند دام گزارانی در شکار شاهدان برای رد کردن اطلاعات آنها به سرداران جانی و متجاوز جنسی و گرا دادن به آنها برای سربه نیست کردن شاهدان عمل کرده، زمزه سر داده است که می خواهد در باره "مرگ مشکوک" دکتر رامین پوراندراجانی تحقیق و تفحص کند.

مردم ایران اما می دانند که از این مجلس و کمیته هایش و وعده هایش جز وهن حق و عدالت چیزی بیرون نمی آید. مردم می دانند که فقط با درهم ریختن بساط این ظالمان و درهم شکستن سرنیزه آنهاست که ممکن است بتوانند از دست شکنجه و جنایت و تجاوز این ها نجات یابند.

ازسایت روشنگری

جمع بندی فشرده از اعتراضات کارگری و وضعیت جنبش مطالباتی

گفتار رادیو راه کارگر

جمعه 22 آبان 1388 برابر با 13 نوامبر 2009

ادامه از ص 1

بعد دستگیری 4 تن از آنان فعلا برای دستگیری علی نجاتی نیز دندان تیز می کند . این چهار تن در زندان اهواز هستند . ولی علیرغم این دستگیری ها خبر میرسد که بیش از 1000 نفر از کارگران نیگل سیاه شرکت صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم دریافت پاداش خود دست به اعتصاب زدند.

تجمع بیش از 100 نفر از کارگران شرکت صنایع اراک - تجمع کارگران شرکت فرانسوا فراهان در مقابل اداره کل کار و امور اجتماعی استان مرکزی - شکایت جمعی از کارگران شرکت آذر قاف قزوین - اعتراض جمعی از رانندگان سازمان اتوبوسرانی زنجان - اعتراض کارگران صنایع چوب طالقان - تجمع رانندگان شرکت واحد اصفهان - تجمع کارگران بهکده رضوی در برابر کمیته امداد خراسان شمالی عنوان مهم ترین اخبار مبارزات کارگری است . به این مجموعه باید **تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه آبادان و اعتصاب 450 کارگر طرح توسعه پالایشگاه قدیم بندر عباس را هم افزود.**

بخش عمده این اعتراضات به خاطر عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، جلوگیری از اخراج ها و پایان بخشیدن به وضعیت کارگران قراردادی صورت گرفته است . به این مجموع ه باید مسئله جنبش گسترده معلمان را در پیکره جنبش مزد و حقوق بگیران افزود و همینطور پرستاران که به حذف بخشی از حقوق خود از سوی دولت احمدی نژاد معترضند. افزایش میزان اعتراضات کارگری شرایط مساعدی برای همراهی، همسویی و هم جبهتی جنبش مطالباتی با جنبش عمومی و ضد استبدادی فراهم آورده است؛ جنبشی که آشکارا سرنگونی طلب است و علیرغم سرکوب، بی توجهی و نادیده گرفته شدن از طرف حکومت گران ، همچنان در حال پیشروی است .

همروند با گسترش اعتراضات کارگری در واحدهای تولیدی و بویژه اعتراضات در بخش خدمات و حمل و نقل شهری ، فروپاشی و ورشکستگی اقتصاد کشور شدت می یابد . به اعتراف معاون امور تولیدسازمان صنایع و معادن کیلان در حال حاضر 25 واحد صنعتی این استان در معرض تعطیلی قرار گرفته اند، و به گفته رئیس هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان قزوین 50 واحد تولیدی بحران زده در این استان وجود دارد . اخبار مربوط به فروپاشی و بحران صنایع در حالی است که به گفته وزیر تعاون دولت احمدی نژاد شمار بیکاران کشور به 4 میلیون نفر می رسد. از سوی دیگر اگر بحران صنایع کارگران را به گردونه بیکاری پرتاب می کند به نعمتی برای پاسداران در گسترش رفوذ اقتصادی شان در کشور تبدیل شده است . سرمایه داران با گرفتن میلیونها دلاروام از بانک به نام اصلاح صنایع ، پول ها را در بخش های ساختمانی و برجک سازی به خدمت گرفته و یا از کشور خارج کرده و در کشورهای عربی منطقه سرمایه

گذاری می کنند ، سپاه با کمترل اسکله ها و بازار سیاه قاچاق کالاها مشغول نابودی اقتصاد کشور است و همزمان در حوزه های سودآور به پیشروی مشغول است . تازه ترین تحرک آنها در این زمینه اعلام تاسیس بانک تازه است.

در حالی که صنایع یک به یک فرومی ریزند ، صف بیکاران بلندتر می شود و مافیای قاچاق و در راس آنها پاسداران به نابودی اقتصاد مشغولند ، احمدی نژاد در اقدامی دیگر آخرین میخ را بر تابوت لایحه هدفمند کردن یارانه ها از طریق کوتاه کردن دست مجلس در نظارت بر نحوه توزیع عواید حاصل از حذف یارانه ها کوبید.

او با شمشیر از رو بسته مثل کرامول بدون خبر قبلی وارد مجلس شد و اعلام کرد اگر دولتش در مورد نحوه استفاده از صندوق عواید حذف یارانه ها "اختیارات مطلق" نداشته باشد، لایحه را پس می گیرد و با همین تهدید حق نظارتی مجلس را سلب کرد.

به موازات قطعی تر شدن احتمال آغاز اجرای لایحه دولت و در حالی که هنوز "جراحی بزرگ" آغاز نشده ، خونریزی بیمار شروع شده است . به گزارش رسانه ها قیمت نان دو برابر شده است . نان بربری 200 تومانی به قیمت 400 تومان، سنگک 200 تومانی، 500 تومان و لواش 25 تومانی به قیمت 50 تومان عرضه می شود؛ نانوايي های آزاد و برخی نانوايي ها که قیمت های عجیب برای نان خود داشته اند، نیز از این افزایش قیمت بی بهره نبوده و برای مثال، نان سنگک 700 و 1000 تومانی به قیمت 2000 تومان عرضه می شود."

حذف سوبسیدهای بنزین، گاز، برق، آب و گندم و کالاهای اساسی مصرفی خانوارها ، منجر به افزایش چند برابری هزینه های یک خانواده کارگری خواهد شد . می گویند قرار است قیمت انرژی و سایر کالاها، با قیمت جهانی برابر شود . در این صورت، آیا دستمزد کارگران و مزدبگیران هم، به سطح جهانی دستمزدها خواهد رسید؟ آیا طبقه کارگر قدرت چانه زنی و افزایش دستمزدها را دارد؟ آنهایی که کالایی برای فروش دارند و از این طریق درآمد کسب می کنند، با افزایش قیمت کالاها، درآمدشان نیز افزایش خواهد یافت . اما آنهایی که برای فروش، چیزی جز نیروی کارشان ندارند، با افزایش قیمت کالاها، افزایش درآمدی نخواهند داشت . در نتیجه قدرت خرید طبقه کارگر، کاهش می یابد و فقر و فلاکت، دامنه خود را در جامعه، گسترش خواهد داد . بنابراین افزایش قیمت انرژی و کالاهای اساسی، حمله مستقیم به معیشت و سطح زندگی کارگران و مزدبگیران است . در یک کلام میشود گفت که جنبش مطالباتی روز به روز سیمای تهدید آمیزی تری بخود می گیرد و در میدان این ستیز جنگ نان افزوده شده است. دیر یا زود نبرد در جبهه مطالباتی و برای نان و آزادی در هم گره خواهد خورد . مناسبی هایی چون 10 سپتامبر روز جهانی صدور منشور حقوق بشر و 16 آذر 1388 در پیش است . جنبش دانشجویی در 16 اذر امسال در صورت هماهنگی سراسری و گره خوردن با تحرکات مستمر مادران عزا و مادران اعدامی و جنبش وسیع اعتراضی معلمان - پرستاران و کارگران تا حد زیادی می تواند در امر سازمانیابی سراسری جنبش اعتراضی یاری رساند.

تمام مدافعان حقوق دموکراتیک و اتحادیه‌های کارگری خواسته تا به هر ترتیب ممکن آزادی این افراد را از مقام‌های ایرانی در بیانیه‌ی این اتحادیه با اشاره به تجربه‌ی خواستار شوند فعالین صنفی معلمان و کارکنان شرکت واحد، از مخاطرات جسمی و روانی که رهبران سندیکای کارگران هفت تپه را تهدید می‌کند، ابراز نگرانی شده است

دستگیری 2 دانشجوی دختر دانشگاه شیراز

ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی 2 دانشجوی دانشگاه شیراز روز سه شنبه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. این دو دانشجوی پس از مراجعه به کمیته انضباطی دانشگاه شیراز توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده اند. ندا اسکندری دانشجوی رشته علوم سیاسی دانشگاه شیراز می باشد که در جریان اتفاقات اخیر در دانشگاه شیراز به 2 ترم محرومیت از تحصیل محکوم شد و سال گذشته پس از مراسم 16 آذر در دانشگاه شیراز به 1 ترم ممنوعیت از تحصیل محکوم شده بود. خدیجه قهرمانی دانشجوی رشته کشاورزی می باشد که چندی پیش بر اساس حکم کمیته انضباطی از خوابگاه اخراج شده بود. این دو که به خاطر پیگیری احکام خود به کمیته انضباطی رفته بودند توسط نیروهای اداره اطلاعات شیراز بازداشت شدند.

* پیوندها *

سرمدبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
33-1-43455804

سایت راه کارگر
www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر
[/http://rahekargar.wordpress.com](http://http://rahekargar.wordpress.com)

سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار

www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

چرا جوامع پزشکی و نظام پزشکی نسبت به شهادت دکتر رامین پوراندراجانی واکنش نشان نمی دهند؟

جنیش خرداداد

مگر دکتر رامین پوراندراجانی یک پزشک نبود؟ مگر او جانش را بر سر وفاداری اش به سوگند پزشکی از دست نداده است؟ مگر او دلیرانه در برابر کمیته ی ویژه مجلس صداقت حرفه اش را نمایان نکرد و پرده از شکنجه های سرکوبگران برداشت؟ مگر صداقت حرفه ای و سوگند پزشکی چیزی نیست که تمام پزشکان در سراسر دنیا را بهم متصل می کند؟ مگر برای همین نیست که پزشکان تنها گروهی هستند که افتخار لقب بدون مرز بودن را پیش از هر گروهی بر خود گذاشتند چون اولین اولویتشان جان افراد است و نه مرزهای جغرافیایی و عقیدتی؟ پس چرا گروهها و جامعه های پزشکی، پرستاری و نظام پزشکی در برابر قتل ناجوانمردانه یک پزشک واکنش نشان نمی دهند؟ آیا نمیدانند که اگر در برابر این جنایتها سکوت کنند این شیوه ی قتل ها شیوه ی همیشگی این خونریزان خواهد شد و فردا شاید نوبت پزشکان و پرستاران دیگر باشد؟ جامعه ی نظام پزشکی برای دفع از حرفه ی مقدس پزشکی و مراقبت از جان پزشکان ایرانی باید تقاضای کالبد شکافی پیکر پزشک ناکام شهید دکتر رامین پوراندراجانی را به صورت عمومی مطرح کند و مطمئن باشد که مردم ایران نیز از این درخواست آنها حمایت خواهند کرد. اگر در این باره اقدام جدی نی صورت نگیرد بی گمان جان پزشکان و پرستاران از این پس در خطر خواهد بود. همچنین توقع بر این است که جوامع پزشکی دنیا نیز پیگیر شهادت این هم حرفه ای جوان خود باشند.

اتحادیه ی بین المللی کارگران مواد غذایی خواستار آزادی رهبران سندیکای نیشکر هفت تپه شد

نوامبر 19، 2009

از سایت کارگری راه کارگر

اتحادیه ی بین المللی کارگران مواد غذایی (IUF) با صدور بیانیه ای خواستار آزادی رهبران سندیکای نیشکر هفت تپه شد. در این بیانیه آمده است که رهبران سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت تپه اکنون تنها به خاطر فعالیت های صنفی خود در زندان شهر ذرفول به سر می برند.

اتحادیه ی بین المللی کارگران مواد غذایی ضمن تصریح این نکته که سندیکای هفت تپه عضو از این اتحادیه است، از